

تحول معنایی مفهوم سیاست در ایران، با تأکید بر نخستین متون ایرانی

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۱۴

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۰/۲۱

محمودرضا محمودی‌زاده دهبازری*

نوشتار پیش‌روی در پی دستیابی به مفهوم سیاست و دگرگونی معنایی آن در تاریخ ایران است. تلاش می‌شود با روش معناشناسی به این مفهوم در نخستین متون ایرانی پرداخته شود. بخش نخست درآمدی است بر سنجش واژه‌های سیاست (politics) و شهرداری. در بخش دوم - که محور و بدنه اصلی نوشته را شامل می‌شود - مفهوم شهرداری در قالب واژه «خششره» و میدان معنایی آن در نخستین متن ایرانی گاهان زرتشت پی‌گرفته و بر رسیده می‌شود. خششره با معنای کانونی قدرت، قلمرو و فرمانروایی سیاسی با جلوه‌های سه‌گانه درگاهان رخ می‌نماید: «خششره وئیریه» در همنشینی با «وهومنه» در حوزه مینوی معنای «شهرداری آرمانی» را نمایندگی کرده؛ در گیتی نیز با وضعیت همستار «هو» و «دژ» نمایان می‌شود و شهرداری نیک (هو خششره) در پیوند و همسو با سامان مقرر اهورامزدا (اشا) و شهرداری بد (دژ خششره) در ستیز و مخالفت با آن و پیروی از دروغ و تخریب و خشونت (دروگ) معنا می‌یابد. در پایان تحول معنایی شهرداری از خششره گاهانی به «خشاشانا»ی سنگ‌نیشته‌های فرمان‌های هخامنشی بخش سوم و فرجامین نوشتار خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: سیاست، شهرداری، خششره، خشاشانا، میدان معنایی، گاهان.

مقدمه

مفهوم سیاست در تاریخ ایران دست کم سه بار به گونه‌ای بنیادین دگرگون شده است. در این سه مقطع تاریخی میدان معنایی سیاست همزمان و منطبق با تحولات اجتماعی-سیاسی دستخوش تغییرات اساسی گشته است: ایران باستان، ایران اسلامی و ایران معاصر.

با شناخت و درک تحول مفاهیم و اندیشه در این سه مقطع مهم و بزرگ تاریخی، ای بسا بتوان به یک شناخت عمومی و کلی از اندیشه سیاسی در ایران رسید. در این راستا پیگیری مفهوم سیاست در ادوار تاریخی خطه فرهنگی ایران از جمله نخستین مباحث ضروری است.

نوشتار پیش رو می‌کوشد مفهوم سیاست را از چنین چشم‌اندازی پی‌گیرد: در آغاز با طرح موضوع بسان کلی و عمومی، سپس با درنگ بر مفهوم آن در ایران باستان با استناد به سروده‌های زرتشت و در پایان تحول مفهوم شهریارانی از دوره زرتشت به دوره هخامنشی. بدین منظور با استفاده از روش معناشناسی زبانی متون اصلی را بررسی‌شده، آن‌گاه با چشم‌انداز معناشناسی تاریخی به تحول مفهوم سیاست از متن گاهان به سنگ‌نوشته‌های هخامنشی پرداخته می‌شود. بهره‌گیری از روش معناشناسی زبانی به شناخت میدان معنایی شهریارانی در یک مقطع زبانی و زمانی یاری می‌رساند، چنان‌که پیوند تاریخ و دگرگونی مفاهیم را در چارچوب روش معناشناسی تاریخی بهتر می‌توان دریافت.

ازین‌رو در بخش دوم نوشتار با استفاده از روش معناشناسی زبانی جایگاه و میدان معنایی شهریارانی را برمی‌رسیم و موقعیت سه‌گانه آرمانی، گیتی‌ای نیک و بد را نشان می‌دهیم و مهم‌ترین مؤلفه‌ها و ویژگی‌های مرتبط با آن با واژه‌های خود متن معرفی می‌گردد. خشتره (xšaθra) واژه کانونی نخستین متن ایرانیان برای نامیدن مناسبات قدرت، قلمرو و خویشکاری آن است. شهریارانی ای بسا بهترین واژه پهلوی و فارسی نو باشد که می‌تواند معنا و مفهوم خشتره را برساند، چه شهریارانی و شاهی در اساس تحول یافته همین واژه خشتره است.

بخش سوم نوشتار با روش معناشناسی تاریخی به تحول مفهوم و میدان معنایی شهریارانی از گاهان زرتشت به سنگ‌نوشته‌های هخامنشی می‌پردازد. در این بخش مشاهده می‌شود چگونه همراه با تحول سیاسی جامعه هخامنشی و تأثیرات مهمی که از تمدن بین‌النهرین می‌پذیرد، میدان معنایی شهریارانی دستخوش تحول می‌گردد و خشتره



گاهانی به خشائای (xšāθā) هخامنشی تبدیل می‌شود: از جامعه بسیط و کوچک گاهانی به سرزمین و قلمرو گسترده هخامنشی، از شهریار نیک گاهانی به شاه شاهان هخامنشی و از «خشیره» گاهانی به «خشایشیه» هخامنشی.

بررسی تحول مفهوم سیاست در ایران موضوعی مهم و بسیار گسترده است و در یک مقاله ننگند. دست کم سه مقطع و دوران تاریخی را در یک طرح تحقیقی جامع یا سه مقاله مفصل باید بررسیید. نوشته پیش رو با طرح موضوع، مرحله آغازین بررسی مفهوم سیاست را در نخستین متن ایرانی پی می‌گیرد تا تلاشی بی‌آغازد برای پاسخ به این پرسش که به‌راستی مفهوم سیاست در ایران چیست و چه واژه‌ای نمایانگر این مفهوم در مقاطع مختلف تاریخی آن بوده است؟

۱. بررسی معناشناختی واژه سیاست

بررسی مناسبات و مکانیسم قدرت و مشروعیت آن در زبان فارسی و تاریخ ایران را چه می‌توان نامید؟ آیا ترجمه Politics یونانی به سیاست در زبان عربی و آن‌گاه انتقال و کاربرد این مفهوم در زبان فارسی می‌تواند روشن‌گر و کارا باشد؟

"Politic" مناسبات قدرت در شهر (polis) و شهروندان آزاد در عرصه عمومی (agora) و سخن و گفتگو در خطه فرهنگی یونان باستان را نشان می‌دهد. این واژه مفهوم یونانی دولت، دولت به مثابه دولت‌شهر را با خود همراه دارد؛ چراکه عقل یونانی دولتی بدون شهر و شهری بدون دولت را متصور نیست و انسان را (بنا به نظر ارسطو) فقط در دولت‌شهر می‌توان دید، وگرنه حیوانی بیش نیست. (طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۲۱ - ۲۳)

با این توضیحات می‌توان گفت واژه عربی سیاست از ریشه سوس به معنای ریاست، برابر تعبیریونانی Politics نیست. متفکران اسلامی تحت تأثیر فلسفه یونانی برای رساندن مفهوم یونان کلمه از دو واژه در کنار هم استفاده کرده‌اند: السياسة المدنیة و العلم المدنی و العلم السیاسی. از قرن نوزدهم به بعد متفکران جدید با ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و بدون توجه به اصل یونانی آن به جای عبارت علم مدنی یا علوم مدنی، واژه سیاست و علم سیاست را به کار می‌برند. (حسین صعب، ۱۹۸۵، ص ۱۹ - ۲۲) واژه‌ای که بار معنایی امر عمومی و امور مدینه را در خود به همراه ندارد. اگر همچون متفکران اسلامی متقدم



واژه دقیق‌تر سیاست‌المدنیة را به کار می‌بردند، آیا زبان و تجربه تاریخی فرهنگ مسلمانان می‌توانست بار معنایی یونانی واژه را در برگیرد؟ از دیگر سوی آیا «سیاست» توانایی حمل بار معنایی مکانیسم قدرت، اطاعت در اندیشه‌های آرمانی ایرانیان را داراست؟ به نظر می‌رسد هیچ کدام از واژه‌های Politics و سیاست نمی‌تواند مفهوم قدرت و مناسبات آن با حاکمیت و مردم (نظام اطاعت و مشروعیت) و جایگاه این مفهوم در فرهنگ ایرانی اسلامی به ویژه ایرانیان باستان را به‌طور کامل آشکار نماید.

معناشناسی تاریخی مفاهیم در بررسی و مطالعه دستگاه‌های فکری یک فرهنگ می‌تواند فواید متعدد داشته باشد، نخست اینکه آگاهی تاریخی زبان یک ملت یا متفکران قوم را بالا می‌برد و از این طریق مفاهیم و واژه‌هایی را که دارای تاریخ و هویت‌اند، از غیر آنها جدا می‌کند و بدین وسیله ضعف و قوت زبان یک قوم در ساختن مفاهیم اساسی برای دستگاه‌های فکری - چون دستگاه اندیشه سیاسی - را آشکار می‌سازد.

به کارگیری واژه سیاست به جای Politics یونانی برای معرفی فکر ایران در زبان فارسی که هر کدام سه زبان و سه فرهنگ و اندیشه دارند، نشان می‌دهد که آگاهی تاریخی زبان فارسی ضعیف و معیوب است. بیشتر مفاهیمی از این دست، فاقد شناسنامه در این زبان‌اند، معلوم نیست از کجا آمده‌اند و چه سیر و سرنوشتی داشته‌اند. اگر بپذیریم برای دستیابی به دانش‌های انسانی به عنوان دستگاه‌های تصویری باید زبانی سازنده و حامل اندیشه داشت، زبانی که مفاهیم و واژه‌های دارای تاریخ و هویت را در دل خود دارد، آن‌گاه ضعف زبان فارسی (در زمینه توانش ایجاد دستگاه‌های فکری همچون فلسفه یا دانش سیاسی) به‌خوبی آشکار می‌شود.

معناشناسی تاریخی با مطالعه تاریخ تحول واژه‌ها و مفاهیم یک زبان، هم تحول مفاهیم و گستردگی آن و هم ضعف درونی یک زبان در ایجاد مفاهیم و اندیشه را آشکار می‌سازد، از دیگر سو با بررسی مقایسه‌ای دو زبان و فرهنگ کنشی و پویایی یا واکنشی و ایستایی‌بودن یک فرهنگ / زبان را بر ملا می‌کند. معضل ترجمه‌ناپذیری و برداشت‌های سطحی و مفاهیم فرهنگ دیگر (یونانی و عربی) در ایران دوره اسلامی و همچنین در دوره معاصر به‌خوبی نشان چنین نسبتی بین دو زبان پویا و ایستاست. نداشتن درک درست از اهمیت زبان و همچنین نسبت زبان و اندیشه سبب شکل‌گیری دستگاه‌های تصویری (دانش‌ها با مفاهیمی نیمه‌شفاف) متأثر از وام‌گیری مفاهیم فرهنگ دیگر شده است (دستگاه‌های فکری همچون فلسفه و فلسفه سیاسی متأثر از مفاهیم فرهنگ و زبان یونانی).

در دوران معاصر نیز این بغرنج خود را در عدم حل تعارض سنت و تجدد به‌خوبی نمایان می‌کند؛ چراکه نقش زبان به منزله میانجی بیگانه و تنها میانجی از فرهنگی بیگانه - دیگر - برای متفکران معاصر مخفی مانده است. اندیشه‌وران و مترجمان غافل از اهمیت این مسئله که زبان هر فرهنگی پر است از بارهای معنایی آن فرهنگ و جدایی‌ناپذیر از آنها به ترجمه^۱ و تغذیه از فرهنگ غرب پرداخته و سعی در انتقال مفاهیم و اندیشه از فرهنگ و زبان پرسنده غرب به فرهنگ و زبان ناپرسنده خود دارند.

با توجه به این ویژگی‌های زبانی، متفکران یک قوم که می‌خواهند از زبان یک فرهنگ پویا و کنشگر بهره‌برداری کنند، در هر تماس با آن فرهنگ دو بار دچار کج‌فهمی و بدفهمی می‌شوند؛ یک بار به زبان آن فرهنگ، و بار دیگر در گفتن و نوشتن و شنیدن و خواندن آن به زبان خودشان.

و چنین است که در زبان فارسی/عربی، همان‌گونه که ایزوستو پیرامون شکل‌گیری فلسفه اسلامی توضیح می‌دهد، دستگاه‌های نیمه‌شفاف دانش و شاخه‌های علوم انسانی به وجود می‌آید (ایزوستو، ۱۳۸۱، ص ۷۶ - ۸۷)، دستگاه‌هایی که در دل خود، ابهام، پیچیدگی و سردرگمی را در همان آغاز به همراه دارند. اندیشیدن با مفاهیم زبان دیگری برای زبان و فرهنگ ایستای خود، مشکل امکانات درونی یک فرهنگ و در نتیجه زبان آن برای گرفتن و برگرداندن اندیشه‌های یک فرهنگ و زبان بیگانه را در چارچوب کلی نسبت زبان و تفکر آشکار می‌کند. شکل‌گیری دانش سیاسی در ایران و متون سیاسی - به‌ویژه فلسفه سیاسی - برای مفاهیم یونانی ترجمه یافته به زبان جهان عربی اندیشیده به جهان زبانی درونی ایرانی می‌تواند حکمی باشد که در کل دوران و شاخه‌های دیگر دانش در این خطه فرهنگی سرایت دارد. با چنین چشم‌اندازی است که پرداختن به موارد کاربرد مفاهیم مرتبط با مناسبات و روابط انسانی مبتنی بر روابط قدرت در زبان و فرهنگ ایران به خودی خود مسئله می‌شود و چه بسا اولین مسئله در پرداختن به اندیشه سیاسی ایرانیان.

از این منظر دیگر نمی‌توان به‌آسانی Politics با بار معنایی فرهنگ یونانی - که

□. در دوره معاصر، ترجمه از چنان جایگاهی بر خوردار می‌گردد که برخی آن را تنها عرصه و صحنه نبرد و رویایی برای رسیدن به خودآیینی، خودآگاهی و بلوغ فرهنگی دانسته، حتی معتقدند امروزه با ترجمه‌کردن است که می‌توان فکر کرد و نوشت. نک: مراد فرها پور، عقل افسرده، ص ۱۰ -



مرتبط با برخی مفاهیم و واژه‌های دیگر همان زبان با بار هنجاری عاطفی خاص آن فرهنگ است - را برابر یگانه معنایی واژه سیاست عربی گرفت و آن گاه این مفهوم را که در زمینه فرهنگی و تاریخی خود بالیده است، برابر نهادی برای زبان و فرهنگ ایران برشمرد.

به نظر می‌رسد کاربرد معنای این دو واژه برای بررسی و شناخت زبان و فرهنگ سیاسی ایران باستان معیوب و ناقص باشد، به ویژه اینکه در این دوره زبان هخامنشی (ایران باستان) خصلت پویایی و کنشگری داشته است و اگر هم از فرهنگ‌های دیگر استفاده کرده از موضع انتخاب‌گری و برتری‌جویی بوده است. زبان این دوره نیز همچون تمدنش، خصلت سیاسی و نیایش به خود گرفته است، زبانی که ویژگی و شاخصه‌اش نه ادبیات و فلسفه و حکمت بلکه دولت، نظام سیاسی و فن‌کشورداری بوده است. آنان تقریباً آغازگر تمدن و فرهنگ سیاسی ایران، بنیانگذار چنین زبانی بوده‌اند. برگزیدن مفهوم شهریاری و آیین شهریاری برای بررسی مناسبات مکانیسم نظام قدرت/ اطاعت از فرهنگ ایرانی بیشتر و بهتر می‌تواند بار معنایی و هنجاری - عاطفی زبان سیاسی - نیایشی آن دوره از تاریخ ایران را برساند.

۲. شهریاری در گاهان زرتشت

به نظر می‌رسد شهریاری و راه و رسم آن مفهوم بنیادی و مرکزی برای دستگاه تصویری زبانی سیاسی ایرانیان باشد؛ زیرا پیرامون این مفهوم است که مناسبات و موضوعات قدرت به صورت‌بندی ویژه خود نائل می‌شوند. تمامی مفاهیم در زبان ایرانیان حول این مفهوم سامان یافته و به این مفهوم ارجاع داده می‌شود. بدین سبب است که دستگاه‌های تصویری - فکری ایرانیان و متون این فرهنگ (اندرزنامه‌ها، سیاستنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، خدای‌نامه‌ها، کتیبه‌ها) با مرکزیت مفهوم شهریاری و راه و رسم یا آیین شهریاری تدوین می‌شود.

بنابراین تنها واژه‌ای که می‌تواند بار معنایی سیاست را در فرهنگ ایران داشته باشد، همانا مفهوم شهریاری و آیین شهریاری است، واژه‌ای که اصالت و هویتش از تاریخ و زبان ایران نشئت می‌گیرد. اما خاستگاه این واژه و منبع استخراج زبانی آن کدام است. گاهان به عنوان کهن‌ترین متن ایرانی، چونان نظام و ساختمان واژگانی، نخستین منبع تغذیه‌کننده زبان و فرهنگ ایرانی است، به طوری که بسیاری از متون پسین ایرانی،

واژه‌های کلیدی خود را از آن می‌گیرند، چه در دستگاه‌های فکری، عرفانی و نیایشی و چه در دستگاه‌های تصویری سیاسی. سروده‌های زرتشت به علت کهنگی زبان و ناروشنی زمانی جغرافیایی آن نمی‌تواند آغاز چشم‌انداز تاریخی روشن و آشکاری برای بررسی فرهنگ سیاسی ایرانیان باشد، به نسبت فرهنگ سیاسی دوره هخامنشیان که تقریباً دارای تاریخ و زبان و خط مشخصی است. اما بررسی و پژوهش پیرامون تحولات مفاهیم گاهانی از نظر معناشناسی تاریخی می‌تواند نقطه‌عزیمتی برای شناخت شرایط و امکانات شکل‌گیری و تحول فرهنگ سیاسی از این متن به کتیبه‌های هخامنشی - به عنوان آغاز فرهنگ سیاسی ایرانیان - باشد.

بررسی میدان معنایی شهریاری و جایگاه آن در نظام واژگان گاهانی خواهان پیگیری چنین هدفی است، غایتی که پس از مفروض گرفتن وجود مناسبات در گزاره‌های دینی با قدرت، در پی بررسییدن و نشان دادن پیوند این دو پیرامون نقد جامعه و نظام سیاسی پیشین، طرح و پیشنهاد جامعه و نظم مطلوب زرتشت و جایگاه هستی‌شناسانه و دینی نظام سیاسی دلخواه زرتشت است. مشاهده می‌شود که هم در نقد جامعه پیشین و هم در طرح و پیشنهاد نظام آرمانی، زرتشت به مبناها و آموزه‌های دینی تکیه می‌کند. وی شهریاری بد جامعه زمان خود را ناشی از آموزه‌های دینی پیشین دانسته، همچنان که نظام سیاسی مطلوب را نیز نظامی معرفی می‌کند که بر اساس آموزه‌های مزدیسینایی بنا نهاده شود، تا بر طبق «اشا (aša)» عمل نماید. اما این همه یعنی نقد نظام پیشین و پیشنهاد نظام آرمانی، ناشی از مبنای هستی‌شناسانه‌ای است که زرتشت در گاهان پی‌می‌ریزد. فرا روی خیر و شر موجود به حوزه متافیزیک و دوگانه‌انگاری هنجاری مینوائه آنها، سکویی برای تمامی نظریات گیتانه موجود در سروده‌های او می‌شود.

با چنین چشم‌اندازی است که نسبت دین زرتشتی با قدرت و مکانیسم آن آشکار می‌شود و تصور و فهم بیشتری از معنای شهریار و آیین شهریاری در ساختمان واژگان گاهان به دست می‌آید.

۱-۲. میدان عمومی واژه کانونی خشره

در نگاه معناشناسانه، گاهان، چون دیگر متون نظامی از واژه‌ها یا همان نشانه‌های زبانی است. متن واژه‌های پراکنده در یک مجموعه نیست، بلکه چونان واژگان، متشکل از واژه‌های به هم پیوسته‌ای است که از جهت‌های مختلف و متعدد به همدیگر مرتبطاند و در



نتیجه این پیوستگی‌های معنادار و هدف‌دار پهnehایی تشکیل می‌یابد که در جاهای متعدد بر یکدیگر قرار می‌گیرند.

بنا بر این توضیح، گاهان متشکل از مجموع واژه‌های جاگرفته در یک مجموعه بی‌معنا نیست، بلکه نظامی از واژه‌های کلیدی است که هر کدام از آن واژه‌ها، پهnehای تصویری ویژه خود را دارند و این پهنه‌ها نیز با همدیگر مرتبط می‌شوند و مجموعه معنادار و هدف‌دار متن گاهان را به نمایش می‌گذارند. چنین پهنه‌ها را با بخش‌هایی که از پیوستگی‌ها و ارتباطات گوناگون کلمات در میان آنها حاصل می‌شود، میدان‌های معناساختی می‌نامند.

میدان معنایی یک کل صاحب سازمان و ساختمان است، آن مجموعه‌ای کلی از واژه‌ها که در الگوی معنادار مرتب شده و دستگاهی از تصویرها و مفاهیم سازمان‌یافته و ساخته‌شده بنا بر اصل سازمان تصویری را نمایش می‌دهد. (ایزوتسو، ۱۳۸۱، ص ۲۷ - ۳۰) بنا بر این تعریف، مشاهده می‌شود که همان قواعدی که بر واژگان و نظام واژگان کلی متن دلالت می‌کند، در مقیاسی کوچک‌تر بر میدان معنایی نیز مترتب است؛ زیرا هر دو متشکل از مجموعه‌ای از واژه‌ها در یک نظم و ساختمان مشخص‌اند. بنابراین میدان معنایی واژه‌های کلیدی، دستگاهی تصویری و کوچک در زیر دستگاه بزرگ واژگان است. افزون بر این، همان‌گونه که نظام واژگان گاهان در یک سیمای کلی متشکل از دو گروه واژه‌های همستار نشئت گرفته از ثنویت ارزشی خیر و شر با مرکزیت مزداهورا می‌باشد، بر میدان شهریارایی نیز چنین فضایی حکم فرماست؛ دستگاه تصویری شهریارایی از دو حوزه و شبکه تصویری «وهو» (نیک) و «دژ» (بد) با مرکزیت خشره سازمان می‌یابد.

نسبت بین میدان معنایی شهریارایی و واژگان از سوی دیگر نیز درخور توجه است و آن یافتن جایگاه میدان و دستگاه تصویری واژه‌های کلیدی در متن است، بدین ترتیب که هر تصور کلیدی متن بر اساس جایگاه و چارچوب کلی متن مشخص و تعریف می‌شود. بنابراین در آغاز باید سیمای کلی از گاهان به دست آید، سیمایی که نمایانگر ساخت کلی و جهان‌بینی متن باشد و روح ساختمانی فرمانروا بر طبیعت و ماهیت کلی نظام متن را بر نماید. رسیدن به ساخت اساسی و کلی جهان‌بینی گاهان برای پژوهش حاضر در نگاه معنا شناختی بسیار ضروری و مهم است؛ زیرا ساخت کلی و جهان‌بینی متن یک چارچوب کلی را در اختیار قرار می‌دهد که در آن هر تصور کلیدی همچون خشره مکان خاصی پیدا می‌کند. بنابراین سیمای تصویری متن گاهان و بررسی ساخت اساسی جهان‌بینی

مقدمه‌ای لازم برای یافتن پرسش اصلی پژوهش است که جستجوی میدان معناساختی شهریاری در گاهان می‌باشد. میدان معناساختی شهریاری با سه حوزه کلی ساخت جهان‌بینی یعنی حوزه مینو، گیتی و فرجام، مرتبط و دارای جایگاه است. حال که چارچوب نظری/روشی جایگاه و فضای کلی میدان معناساختی و نسبت آن با ساخت اساسی جهان‌بینی یادآوری شد، با چنین چشم‌اندازی به بررسی نظام معناساختی شهریاری و عناصر ویژه تشکیل‌دهنده آن می‌پردازیم. هر میدان از واژه‌های کلیدی موجود در یک شبکه تصویری به مرکزیت یک واژه کانونی یا هسته معنایی مشخص و متمایز می‌شود.

۲-۲. واژه کانونی خشره

در هر نظام معنایی، همه واژه‌های کلیدی نشانه‌های مهمی‌اند، اما از میان آن نشانه‌های متعدد همواره واژه یا نشانه‌ای موقعیت کانونی پیدا می‌کند که ممکن است در دیگر میدان‌های نظام واژگانی پیدا نکند. واژه کلیدی را که نماینده و محدودکننده یک حوزه و محوطه تصویری یا همان میدان معناساختی است، واژه یا نشانه کانونی می‌نامند. واژه کانونی حالتی را ایجاد می‌کند که یک دستگاه جز واژه‌های کلیدی را تأسیس کرده و همچنین آن را از دیگر دستگاه‌های میدان‌های معنایی متمایز می‌سازد. این واژه نقش وحدت‌بخش مفاهیم میدان را به عهده می‌گیرد و دیگر واژگان چونان نماد تنوع و تشخیص و تمایز آن میدان عمل می‌کنند. (همان، ص ۶۶) خشره در گاهان - و چه بسا در کلیه متون اوستایی و کتیبه‌های فارسی باستان - چنین حالتی را در میدان و نظام معناساختی شهریاری به خود می‌گیرد: میدان شهریاری نشان‌دهنده حوزه تصویری زبان‌شناختی ایرانیان باستان پیرامون محاسبات قدرت.

اگرچه برگزیدن واژه کانونی یک میدان برای معنا شناس کاری دلبخواهانه و اختیاری است، اما اجماع زبان‌شناسان و همچنین مشاهده عنصر اصلی یک میدان در فرهنگ و زبان مربوطه و از همه مهم‌تر یگانه‌بودن این واژه/ نشانه برای نشان‌دادن مناسبات قدرت در متن، سبب می‌شود تا تقریباً جای تردیدی در انتخاب خشره به واژه کانونی میدان وجود نداشته باشد. توجه به ریشه لغوی و معنایی، این نشانه، پشتیبان استوار انتخاب ما خواهد بود:

۴۷ زبان‌شناسان واژه اوستایی Xshathra را با واژه سانکریت Ksatra هم‌ریشه

می‌دانند. معنای اولیه کسترا Ksatra، قدرت و نیروست؛ این واژه در دستگاه زبانی سانسکریت معنای مرتبط با کاست جنگ‌آور را به خود گرفته است. قطعه‌ای از وداها چنین بیان می‌دارد: «جانب کستره و جنگ‌آور را بدار».

بنا بر این مشاهدات و با استناد و توجه به تحقیقات اسطوره/ یزدان‌شناسیک دومزیل: محققان کسترا را عضو طبقه دوم اجتماعی هند گرفته و آن را مرتبط با ایندرا دانسته‌اند. در فرهنگ هند و ایران، این انیدراست (خدای جنگ و خونریزی) که از کسترا محافظت می‌کند. گویا شاهان با خصلت جنگجویی و خونریزی از میان همین طبقه انتخاب می‌شوند. (لوکوک، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶. گیمن، ۱۳۷۵، ص ۲۴۸) چه بسا به علت پیوند کسترا با کارکرد جنگ‌آوری است که در گیتی سالار فلز است، فلزی که از آن اسلحه می‌سازند. (گیمن، ۱۳۷۵، صص ۴ و ۲)

در انتقال از فرهنگ و زبان هند و ایرانی به زبان گاهانی، به نمایندگی فرهنگ ایرانی، این نشانه زبانی دچار تحول و تغییر معناشناختی می‌گردد، بدین گونه که کسترا که پیش‌تر تیول ایندرا بود، اکنون در گاهان به شهریاری نیکوی اهورامزدا تبدیل می‌شود. این تحول مهم‌ترین و مرکزی‌ترین تحول در میدان معنایی خشتره است؛ زیرا جایگاه این نشانه در متن جدید (گاهان) تحت تأثیر وحدانیت و یکتایی خدای گاهان قرار می‌گیرد. خشتره دیگر نه مرتبط و نماد طبقه دوم خدایان و اجتماع که یکی از فروزه‌ها و صفات مزدا اهوره یکتاست. خشتره در این حالت بیشتر با صفت «وئیریه» به کار رفته است. دومین تحول معناشناختی خشتره به دوگانه‌انگاری و همستاری ارزش‌های مطلق بر می‌گردد. زرتشت با تبدیل یک گروه از خدایان - خدایان جنگ و خونریزی - به دیوان به توجیه و توضیح مسئله شر و بدی در گیتی پرداخت و توانست فلسفه زندگی فردی - اجتماعی ویژه خود را ترسیم و تبلیغ نماید. (نیولی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷)

با تأمل در چنین مقدمه‌ای مشاهده می‌شود که خشتره، نماد قدرت و توانایی و شهریاری، در گاهان در یک فضای ثنوی - هنجاری در حوزه گیتی‌ای به کار رفته است. هوشختره نماد و نشانه نظام سیاسی مطلوب و به معنای شهریاری نیک مرتبط با اشا و در مقابل «دژخشتره došxšaθra» شهریاری بد و مرتبط با دروغ به عنوان نظام ارزش دیویسنایی. بنابراین خشتره در گاهان دیگر فقط معرف زور و طبقه جنگاور نیست، بلکه نماینده شهریاری و قدرت سیاسی است که دو وضعیت و حالت را می‌تواند به خود بگیرد؛ نیک و بد.

آخرین نکته پیرامون تحول معنایی واژه خشتره این است که اگر Ksatra بار معنایی قدرت نظامی را در زبان / فرهنگ سانسکریت هند و ایرانی با خود حمل می‌کند، واژه خشتره در زبان اوستایی همچنین واژه فارسی باستان خشاا xshatha هرگز معنای تلویحی نظامی نداشته، بلکه مفهومی کاملاً سیاسی دارد. در کل به معنای قدرت و به‌طور خاص قدرت سیاسی، پادشاهی و در مفهوم عینی تر قلمرو پادشاهی است. (لوکوک، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶)

۳-۲. معنای نسبی

یگانگی و یکتایی اهورا/مزدا و در نتیجه تحت‌الشعاع مزدا اهورا (واژه کانونی گاهان) قرار گرفتن معنای خشتره، همچنین باور به دوگانگی بنیادین هنجاری و نقش آن در گروه‌بندی تمامی حالات و کیفیات انسانی - اجتماعی از جمله مفهوم خشتره که نشانه شهریاری نیک یا بد است و در نهایت توجه به معنای جدید سیاسی خشتره نسبت به معنای نظامی پیشین کسترا چشم‌اندازی تاریخی/معنایی (در زمانی) پیرامون معنای نسبی این واژه را نشان می‌دهد؛ دقت در موارد کاربرد این واژه در بافت‌های معنایی گاهان نسبی بودن معنای خشتره از زاویه پژوهش هم‌زمانی را برمی‌نماید. کاربردهای مینوی، اخروی و گیتی‌ای خشتره را در گاهان می‌توان مشاهده نمود. تنوع معناهای پژوهشگران دین زرتشت از این واژه چه بسا ناشی از مسئله نسبی بودن معنای یک واژه در بافت‌های معنایی متفاوت متن باشد. بدین‌گونه هر یک با اساسی گرفتن و تمام و کامل فرض کردن خشتره در بافت معنایی مورد مطالعه و البته با تفوق‌گرایی تفسیری خود بر متن یک ترجمه/تفسیر اخلاقی، فرجام‌شناختی و معنوی یا گیتی‌ای را عرضه می‌کنند.

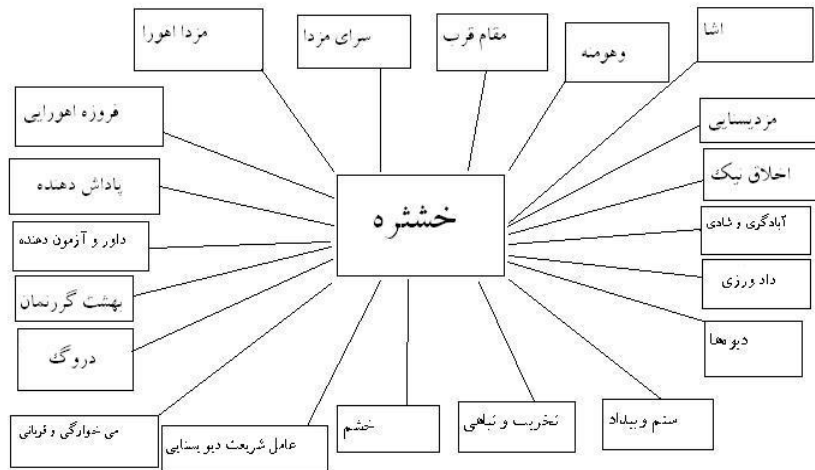
در چنین وضعیتی است که برای نمونه بابک عالیخانی با تفسیر عرفانی، خشتره در گاهان را بر خلاف کتیبه‌های هخامنشی که Xsaca به معنای اقتدار صوری است، به معنای اقتدار معنوی می‌گیرد. (عالیخانی، ۱۳۷۹، ص ۹۲) موبد فیروز آذرگشسب نیز با نگاهی اخلاقی - فردی، آن را فروزه ویژه استفاده از نیروی جسمی و فکری در راه خدمت به خلق و بهبود وضع اجتماع می‌داند. (گات‌ها، ۱۳۵۱، صص ۲۱ و ۴۷) دوشن گیمن با در نظر گرفتن همنشین صفت و وئیرییه (Vairiya) در کنار خشتره، آن را به آخر زمان رابط می‌دهد و معنای آن را تقریباً با کشور پادشاهی خدا برابر می‌نهد. (گمین، ۱۳۷۸، صص ۳۷ - ۳۸ و ۲۱) در نقطه مقابل تعاریف فوق، برداشت‌های بیشتر سیاسی قرار



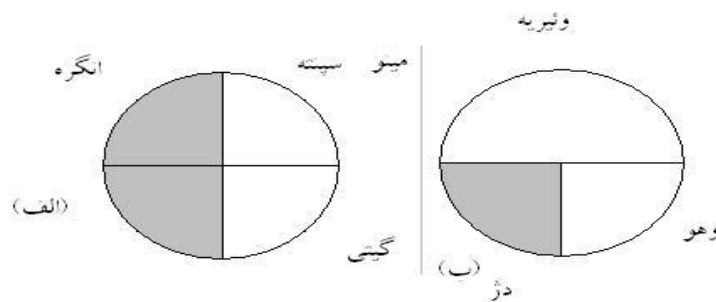
می‌گیرد: پور داوود خشره را از مصدر خشی Xshi به معنای شاهی کردن و فرمان‌راندن و توانستن و یارستن. (ابراهیم پورداوود، ۲۵۳۵، ص ۶۰ - ۶۱) دانسته و آن را همان‌گونه که در کتیبه‌های هخامنشی به کار رفته، به سلطنت و مملکت ترجمه کرده است. (نیولی، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۹۲) پی‌یر لوکوک در مقدمه کتاب کتیبه‌های هخامنشی با چشم‌اندازی تاریخی زبان و سنجش‌گری این واژه در سه برش زمانی سانسکریت، اوستایی و هخامنشی خشره را مفهومی کاملاً سیاسی دانسته و آن را به قدرت و به‌طور خاص به قدرت سیاسی، پادشاهی و در مفهوم عینی‌تر به قلمرو پادشاهی (فرمانروایی) ترجمه می‌کند. (لوکوک، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶) تقریباً همان معناهایی نزدیک به ترجمه لوکوک را فرهنگ واژه‌های اوستا بر شمرده است. در این کتاب Xsa θ ra (خشر) به پادشاهی (Kingdom)، نیرومندی و اقتدار (Authirity)، فرمانروایی، شهریاری یا نیروی سختگیر (dominant or Sovereing Power) برگردانده شده است. (احسان بهرامی، ۱۳۶۹، ص ۴۳۲)

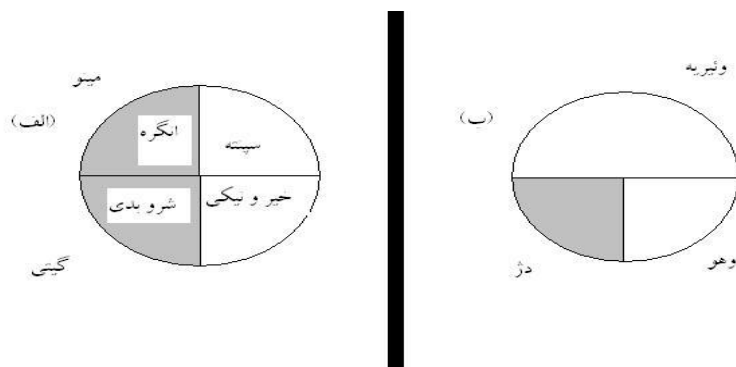
هر چند بررسی معنای خشره در بافت‌های سیاسی گاهان هدف پژوهش حاضر را برآورده می‌سازد، اما مطالعه و توجه به این واژه در بافت‌های مربوط به حوزه مینوی یا فرجام‌شناختی، فهم و تصور کامل‌تری از میدان معنایی را فراهم می‌آورد و مهم‌تر اینکه معنای سیاسی خشره را از وضعیت و حالات مینوی آخرتی و اخلاقی متمایز می‌کند. تقریباً میدان معنایی خشره همچون دیگر میدان‌های معنایی واژه‌های کلیدی گاهان یک فضای چهاربخشی مینویی گیتی‌ای در دو حالت نیک و بد را فرا می‌نمایاند. دشواری کار نیز به همین سبب است. از آنجایی که غالباً خشره در ترکیب‌های وصفی خشره وئیریه، هوشخشره و دژخشره برای نشان‌دادن معانی مختلف مینوی / گیتی‌ای به کار رفته است، ترسیم میدان و نظام معناشناختی شهریاری چونان یک امر گیتی‌ای و تفکیک این دو حوزه با توجه به حاکمیت اصل کلیت فراگیری هستی‌شناسی بر تمامی وجوه زندگی گاهانی بسیار مشکل می‌نماید.

اگر تمامی حالات خشره در بافت‌های معنایی گاهان نشان داده شود، تقریباً چنین فضایی را می‌توان به تصویر در آورد (نمودار - الف):



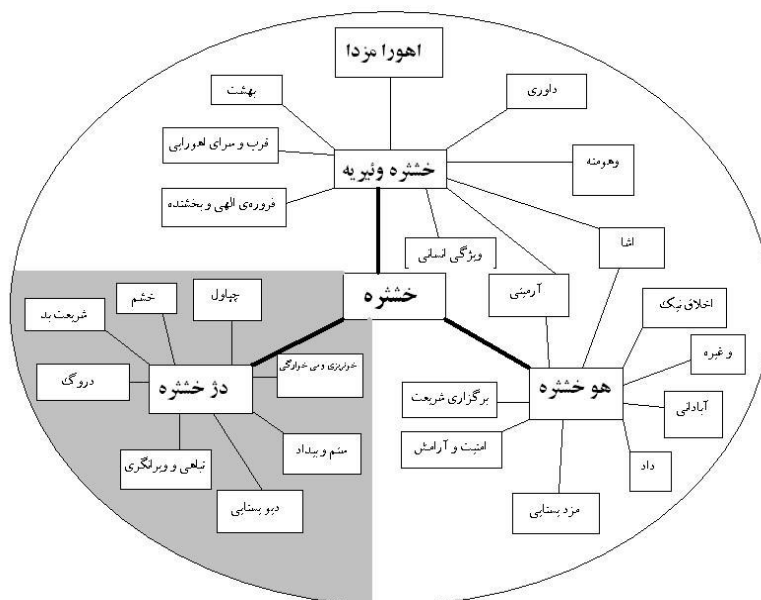
دو نکته پیرامون میدان عمومی خشتره در گاهان درخور یادآوری است. نخست آنکه اگرچه سیمای عمومی میدان‌های معاشناختی مفاهیم/واژه‌های کلیدی همچون اشا و وهومنه (vohūmana) و آرمیتی در گاهان یک فضای چهاربخشی مینوی/گیتی‌ای در یک چارچوب هنجاری را نشان می‌دهد (نمودار الف)، اما این حالت برای خشتره در گاهان به صورت کامل پیش نمی‌آید و این به دلیل نداشتن فروزه و صفت انگره مینوی برابر است. اگر دروگ در تقابل همستار با اشا، اکه‌منه در رویایی با وهومنه و ترمیتی در ستیز با آرمیتی است، رویاروی با خشتره وئیریه، هیچ حالت و وضعیت مینوی انگره قرار نمی‌گیرد، گویا شهریاری مینوی و دلخواه در فضای مینوی حاکمیت مطلق را داراست. (نمودار ب)





سلطنت و قلمرو فرمانروایی در مینو، برای بدی و پلیدی و شر وجود ندارد. بدی فقط در گیتی می‌تواند آن را غصب کند.

دیگر نکته آنکه میدان عمومی‌ای که برای خشره در نمودار صفحه پیشین معرفی شد شکل ساده‌سازی شده‌ای برای جلوگیری از ابهام و پیچیدگی و سردگمی است؛ زیرا اگر بخواهیم دقیق‌تر به خشره و میدان آن نظر بیفکنیم، با سه میدان اساسی درون این میدان عمومی سر و کار داریم. تمامی واژگان کلیدی میدان پیرامون این سه واژه قرار می‌گیرند و نه خشره پیچیده‌تر آنکه واژگان کلیدی هر سه واژه کانون خشره و هو خشره و دژ خشره در تقابل و همستاری هنجاری قرار می‌گیرند و نسبتی سلبی با آنها می‌یابند.



اگر به این گستره و تنوع معنایی، همستاری و تقابل‌های دوگانهٔ واژگان پیرامونی دو

واژه کنونی خوب و بد را، به گونه‌ای که هر کدام مرتبط با وجه سلبی یکدیگرند، بیفزاییم، سختی و پیچیدگی کار برای روشن نمودن مفهوم شهریاری در گاهان بیشتر آشکار خواهد شد. برای کاستی از سردرگمی و کاربردی کردن بیشتر روش، نخست واژه خشتره وئیریه را از کل میدان عمومی بیرون می‌کنیم و جدا از بخش گیتیانه شهریاری به بررسی معانی و ویژگی‌های آن در گاهان می‌پردازیم. خشتره وئیریه چونان فروزه و ویژگی مزدا اهورا.

آنچه در بررسی معناشناختی پیش‌رو دارای اهمیت و درخور استفاده جهت مطالعه مفهوم شهریاری - معطوف به سیاست و مناسبات قدرت - است، استخراج مؤلفه‌های بنیادین موجود در واژه خشتره است، مؤلفه‌هایی که در تحول معنایی پیش از گاهان - ادبیات هند و ایرانی سانسکریت و ریگ ودا - و در شهریاری آرمانی، شهریاری نیک و بد به صورت مشترک وجود دارند. خشتره مفهومی است که عناصر قدرت به معنای قدرت سیاسی، قلمرو اعمال قدرت و فردی را که صاحب قدرت است، به تنهایی در دل خود جای داده است. خشتره قدرت حاکم بر یک قلمرو است که شهریاری - خواه آرمانی، نیک یا بد - اعمال می‌کند.

چنین است که خشتره مفاهیم شهر، شهریار و شهریاری را با خود حمل می‌نماید و به تنهایی واضح مکانیسم قدرت در ایران باستان می‌شود، مفهومی که نه تنها در متون دینی - منبع تغذیه‌کننده مفاهیم سیاسی - که در تاریخ و روایات تاریخی، مرکزیت بلامنزاعی برای شرح فرهنگ سیاسی ایران باستان به خود اختصاص می‌دهد.

۳. تحول میدان معنایی شهریاری از گاهان به سنگ‌نوشته‌های هخامنشی

بررسی مفهوم خشتره در چشم‌انداز تاریخی آن یا به عبارت دیگر معناشناسی تاریخی خشتره در زبان جهان ایرانی، پس از گاهان، ما را نخست به مطالعه معنای تحول‌یافته در کتیبه‌های هخامنشیان - نخستین آثار به‌جای‌مانده مکتوب و البته سیاسی - فرا می‌خواند. خشتره در جامعه بسیط گاهانی، حاکمیت بر یک قلمرو محدود با خصلت واحه‌ای است که در آن بین شهریاری آرمانی (با ویژگی پیوند وهومنه و خشتره) اهورامزدا و سوشیانت‌ها با شهریاری نیک و بد (با ویژگی پیوند اشا و دروگ) فرمانروایان دیندار تمایزی اساسی وجود دارد، همچنین در شهریاری گاهانی از عنصر نژاد به عنوان یک شرط اساسی برای کسب مشروعیت شهریاری خبری نیست و در نهایت اینکه شهریاری گاهانی، تصرف سرزمین‌ها و جهانگیری را در سر نمی‌پروراند، بلکه اهتمام آن به جهانداری و شیوه فرمانروایی است.



اما در دوره هخامنشیان، با حفظ برخی مؤلفه‌ها، تحولات اساسی در مفهوم خشره به وجود می‌آید. این تحولات ناشی از گسترش قلمرو پادشاهی و شکل‌گیری قدرت مرکزی و ورود مفهوم سلطنت در نتیجه مجاورت و تأثیر گرفتن فرهنگ سیاسی بین‌النهرینی است.

آشنایی با زبان و خط هخامنشیان برای بررسی و مشاهده تحولات معنایی شهریاری لازم است. تنها سندی که از زبان آن دوره به جای مانده، زبان کتیبه‌هاست که بر طبق نظر زبان‌شناسان ایران باستان بیش از هر چیز به زبان مادری دربار هخامنشی تعلق دارد. این زبان که فارسی باستان نام گرفته یکی از گویش‌های غربی ایران است. این زبان زبان پادشاه بوده است، زبانی نمایشی محدود به اهداف مشروعیت سلطنت که تنها برای تدوین سنگ‌نگاره‌ها به کار رفته است. (رودیکر اشمیت، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰) خط سنگ‌نوشته‌های پادشاهان هخامنشی خطی میخی از نوع بین‌النهرینی است. خط میخی فارسی باستان نیز خط سلطنتی بوده و کاربردی روزمره نداشته است. (همان، صص ۱۱۱ و ۱۱۸)

با مشاهده تأثیرات زبانی بین‌النهرینی - بابلی اورارتویی و آرامی. (همان، ص ۱۱۲) منبع تغذیه‌کننده نوشتاری فارسی باستان - در سنگ‌نوشته‌ها می‌توان به تأثیر فرهنگ و تمدن بین‌النهرینی در ادبیات و فرهنگ سیاسی هخامنشیان پی‌برد، همچنین از این راه تمایزات مفاهیم و فرهنگ سیاسی هخامنشی با مفاهیم گاهانی مشخصی می‌گردد.

ویژگی‌های دینی هخامنشی و همچنین نهاد پادشاهی از جمله موارد مهم در این تحول‌اند. اهورامزدا ی هخامنشی اگر چه یک خدای برجسته است، اما دیگر ایزدی یگانه نیست. در کتیبه‌ها چندین بار عباراتی مثل «و دیگر ایزدانی که هستند»، یا «تمام ایزدان» مشاهده می‌شود. نقش اهورامزدا در کتیبه‌ها مشروعیت‌بخشیدن به شاه است. داریوش و دیگر شاهان هخامنشی پادشاهی خود را صرفاً مدیون رحمت و خواست اهورامزدا می‌دانند.

این امر اولین نشانه تحول مفهوم شهریاری در ایران باستان است که در نزد ایرانیان تازگی داشته است. این برداشت از سلطنت بر اساس مشروعیت ایزدی، همان‌گونه که متن استوانه کوروش نشان می‌دهد، در اصل متعلق به بین‌النهرین است. (لوکوک، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶) بنابراین در دوره هخامنشی، مشروعیت پادشاه مستقیماً به خداوند است، چون او برگزیده و نماینده خدا در زمین است، برخلاف گاهان که مشروعیت حکومت در پیوست با اشا و گسست از آن سنجیده می‌شود.

سرنوشت مفهوم بنیادین اشا در کتیبه‌ها نیز جالب است. این واژه که در معانی انسان

اشاون و سامان مقرر کیهانی، اخلاقی، اجتماعی و آیینی نقش محوری در جهان گاهانی ایفا می‌کرد، در کتیبه‌ها فقط مفهومی آخرت‌شناسانه به خود می‌گیرد. ارتاوا (artava) دیگر نه با انسان زنده که با انسان مرده مرتبط بوده، به معنای آمرزیده در جهان پسین است. (همان، ص ۱۷۴. و نیز نک: عبادیان، اشا در گاهان. مجتبیایی، ۱۳۵۲، صص ۲ و ۳)

ملاک و معیار سنجش رفتار پادشاه، داد پادشاه است که همان فرمان اوست. او چون جانشین خداوند است هر آنچه بگویند مطابق خواست خداوندی است؛ بنابراین پادشاه در کتیبه‌ها دقیقاً نقش اشا - سامان مقرر - در گاهان را ایفا می‌کند و از همین روست که می‌بینیم دروغ یا به زبان فارسی باستان «دراگو» در تقابل و همستاری با پادشاهان هخامنشی به کار می‌رود و مفهومی کاملاً سیاسی به خود می‌گیرد. دروغ فتنه و شورش و نافرمانی علیه شاه است. بنابراین دیده می‌شود این واژه‌ها دچار تحول معنایی شده و بار هستی‌شناسانه آن گرفته شده و به معنایی کاملاً سیاسی فرو کاسته گردیده‌اند. (نیولی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۶)

پادشاهان هخامنشی گویا خود را شهرداری آرمانی جلوه می‌دادند. این امر با دقت در واژه‌هایی تبیین‌پذیر است که برای شهرداری آرمانی - سوشیانت‌ها - در گاهان به کار گرفته شده است. آنان کارهای خود را در راستای فراشا و «فرشوکرته» یا همان نوسازی و احیای زندگی و جهان می‌دانستند و این عمل را همچون سوشیانت‌ها به خواست و اراده خدا انجام می‌دادند، عملی که نتیجه آن پیروزی بر دروغ بود. (مجتبیایی، ۱۳۵۲، ص ۱۴۱ - ۱۴۵): Vashna Auramazdaha (وشنا اورامزدا)

شه‌ریار در گاهان که فقط عامل آموزه‌های سامان مقرر است و نه نماینده و جانشین و همتای خداوند در زمین در سنگ‌نوشته‌ها در جای خدا می‌نشیند. موازنه‌ای که بین خدای بزرگ Baga vazarka (بگ وزرک) و شاه بزرگ، خشایثیه وزرک (Xsayθia Vazarka) ایجاد شده، مؤید این مطلب است. شاه شاهان (خشایثیه خشایثیانام) درست مانند اهورامزدا یا بزرگ‌ترین خدایان میثشت بگانام (Maθista Baganam) است.

همان‌گونه که لوکوک نیز بیان می‌دارد، ترکیب «شاه شاهان» سرشار از اطلاعات است و ساختار دستوری آن حاکی از تأثیر بیگانگان است؛ چراکه در زبان‌های هند و ایران باستان مضاف‌الیه معمولاً پیش از مضاف می‌آید، پس صورتی که انتظار می‌رود باید باشد احتمالاً در میان مردم رایج بوده زیرا در فارسی میانه دوباره به این ترکیب بر می‌خوریم: شاهان - شاه (شاهنشاه تلفظی ترکی است) صورتی که سنگ‌نوشته‌ها به ما عرضه می‌کند،

نوعی گرده برداری از زبان‌های سامی و دقیق‌تر زبان بابلی است. بنا به نحوه زبان سامی به عبارت شار شارانی (Sarra sarrani) برمی‌خوریم که معادل آن در عربی ملک‌الملوک است. (لوکوک، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶)

بنابراین می‌توان گفت در انتقال شهریاری به دوره هخامنشیان که آغاز تجربه سیاسی و تمدنی ایرانیان در روشنای تاریخ است تحت تأثیر فرهنگ، زبان و تمدن بین‌النهرینی و همچنین با توجه به مقتضیات ناشی از گسترش قلمرو و کشورگشایی و جهانگیری دچار تحول معنایی شده است.

این تحول که از راهایی چون یکی گرفتن خداوند و شاهنشاه، منصوب بودن او توسط اهورامزدا، در جای اشا نشستن فرمان شاهی، همچنین ورود ایزدان دیگر (اناهیتا و میترا) در کنار اهورامزدا - تحت تأثیر عقاید بابلیان و آشوریان - که به تسامح و تساهل در ایزدان پرستی انجامیده و در پی کشورگشایی بوده، روی داده مشروعیت‌سازی اعمال شاهنشاهان را ممکن ساخته است.

اما چه کسانی موجب چنین تحولاتی شده‌اند؟ باید گفت شرایط و مقتضیات زمانه کشورگشایی، دولت و قدرت مرکزی، گسترش و تحول زندگی اقتصادی و بازرگانی، نیاز به مشروعیت‌سازی در سرزمین‌های تصرف شده و... سبب شد تا نهادهای سیاسی و نهادهای دینی (مغ‌ها) که اصلاً ریشه غربی - مادری دارند و یک طبقه حرفه‌ای بوده‌اند، در پیوند و همکاری یکدیگر دست به تحول مفاهیم و شکل‌دهی به زبانی زدند که خصلت نیایشی - سیاسی آن جوابگوی نیازهای آنان باشد. (برای مطالعه نقش مغ‌ها و پیوند آنان با شاهان هخامنشی نک: فصل هفتم از اثر پیشین نیولی، ص ۲۶۱ - ۲۸۴)

بررسی تحول میدان معنایی خشره از گاهان به Xshaca «خشااا»ی هخامنشی در کتیبه‌ها، نیاز به پژوهشی مستقل زبانی - تاریخی دارد که نوشته حاضر به همین اندازه بدان بسنده کرد، ورنه، ای بسا، مفهوم شهریاری به معنای مفهومی آشکارگر، پیرامون مناسبات قدرت در ایران باستان از همین مقطع زمانی / زبانی آغاز می‌شود، آغازی که معرف شکل‌گیری نخستین امپراطوری در جهان بوده و از تأثیرپذیری فرهنگ و زبان دیگر و البته موضع برتر و پویای زبان پارسی باستان خبر می‌دهد.

۴. جمع‌بندی و برخی نتایج

در نوشتار پیش‌روی کوشش شد به مفهوم شهریاری در گاهان با روش معناشناسی و

یافتن میدان معنایی خشتره دست یابیم. گاهان، به عنوان یک متن، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از واژه‌های کلیدی است. این کل سازمان‌دار حوزه‌ای سه گانه را شامل حوزه مینوی، گیتی‌ای و فرجامین (یا جهان پسین) را به نمایش می‌گذارد.

با چشم‌اندازی معناشناسی در زمانی مشاهده شد که معنای خشتره در گاهان نسبت به متون پیشین و پسین خود متفاوت است. گاهان (گاتها) نشان تفاوت بار معنایی خشتره از ریشه لغوی خود Ksatra (کسترا) است. این واژه سه تحول معنایی یافته است. اولین تحول مربوط به یگانه‌انگاری و خروج از دنیای چندخدایی است. گاهان «خشتره» را با خدای دانا (اهورامزدا) مرتبط ساخته و نسبت آن را با یکی از خدایان جنگ‌آور و خونریز طبقه دئوها قطع می‌کند. دوم اینکه اگر کسترا (Ksatra) در ادبیات ودایی و هند و ایرانی مفهومی نظامی داشت، در گاهان خشتره مفهومی کاملاً سیاسی و مرتبط با فرمانروایی و شهریاری به خود می‌گیرد. سومین تحول به حاکمیت نظام دوگانه و همستار اشا ≠ دروغ بر این مفهوم مربوط می‌شود تا شهریاری در گیتی به سنجش در آید.

علاوه بر نسبی بودن معنای خشتره در تاریخ، این واژه در متن گاهان نیز، با توجه به کاربرد آن در بافت‌های معنایی مختلف، معنایی نسبی می‌یابد. همین امر سبب تعدد و تنوع تعاریف پژوهشگران از خشتره در سروده‌های زرتشت سبب شده است، به‌گونه‌ای که هر یک با نگاه و تفسیر انتخابی خود تعاریفی عرفانی، اخلاقی، مینوی، آخرت‌شناسانه و سیاسی از این واژه عرضه کرده‌اند.

خشتره در گاهان در سه وضعیت و حوزه کلی به کار برده شده است: در حوزه مینوی با عنوان «خشتره وئیریه» و در گیتی با دو واژه «هوخشتره» و «دژخشتره». بنا بر این بررسی میدان معنایی خشتره با این کاربرد بسیار پیچیده و مبهم می‌نماید. برای کم‌کردن از این مشکل به تقسیم میدان‌های شهریاری در هر سه مورد دست زدیم.

اما وجه سیاسی که مهم‌ترین وجه کاربرد مورد نظر خشتره وئیریه در این تحقیق می‌باشد، بیشتر به شهریاری آرمانی معنا شده است. خشتره وئیریه در این حالات چونان نمونه‌ای ایده‌آل برای شهریاری و فرمانروایی در گیتی، یک طرح نظام سیاسی آرمانی و دلخواه است؛ نمونه‌ای که اهورامزدا شهریار بزرگ آن است و تحقق آن آرمان زرتشت... معنای سیاسی خشتره وئیریه در اینجا بیشتر صادق می‌شود: پادشاهی مورد طلب و آرزو، سلطنت کشور مطلوب و برگزیده و شهر آرمانی اهورامزدا. از ویژگی‌های این شهریاری، پایداری و بی‌زوالی و نیرومندی و توانگری و بزرگی و بی‌کرانگی است.



اینگونه است که اندیشه شهر آرمانی در پرتو شهریار آرمانی وارد فرهنگ ایرانی می‌شود، شهری که با پاک‌ساختن جهان از بدی و مرگ و تباهی یا در یک کلمه دروغ و رساندن آن به نیکی و داد یا اشا در پرتو شهریار آرمانی شکل می‌گیرد. چند مؤلفه معنایی خشره وئیریه در کاربرد آرمانی آن مشاهده می‌شود. عناصری چون قلمرو قدرت و نیرومندی، فرمانروا و شهریار و آرمانی‌بودن، مکانیسم روابط قدرت گیتی‌ای در این مفهوم مربوط به شهریاری آرمانی متعلق به خدا و پیامبر و سوشیانت‌هاست که در وجه آرمانی آن، مبنای متافیزیکی مشروعیت‌ساز وهومنه نقش محوری را ایفا می‌کند. چنین می‌نماید که در شهریاری آرمانی شرط وهومنه - یا مقام موبدی - اساسی‌ترین امر بوده و همین آرمانی‌بودن آن را نیز می‌رساند، چون کمتر کسی مرتبط با وهومنه و متصل به وحی الهی خواهد شد.

زرتشت که از شهریاری خویش نومید می‌شود و تحقق آن را نا ممکن می‌داند برای زندگی و جامعه اکنون نیز نگران است. به همین دلیل او واقع‌نگران‌تر به جامعه نگاه می‌کند و بر اساس شرایط موجود به سنجش‌گری و نقد و نفی شهریاری موجود طرح و پیشنهاد شهریاری مطلوب را می‌دهد. در این مرحله او دیگر شهریاری در جامعه را با اشا می‌سنجد.

زرتشت با فرابردن بحران‌ها و ناهنجاری‌های موجود در جامعه به سطحی هستی‌شناسانه دست به نقد و نفی جامعه مبتنی بر ارزش‌ها و آموزه‌های دینی کهن دیویسنایی می‌زند و با مبنا قراردادن اشا به سنجش‌گری و تقسیم شهریاری به نیک و بد می‌پردازد.

زمانه و جامعه زرتشت چه ویژگی‌هایی داشته، بر پژوهشگران نامعلوم است. فقط در نگاه کلی جامعه او را بسیط دانسته‌اند. جامعه‌ای با ساختار سیاسی ساده و مبتنی بر عدم تمرکز که هنوز طبقات سه گانه در آن وجود ندارد و فقط روحانیون وظیفه اجرای مناسک دینی و نقش فرمانروایی بر مردمان را بر عهده داشته‌اند.

صفت دژ درگاهان نشان وضع بحرانی و بد زمانه است و دژ خشره یکی از ویژگی‌های آن جامعه است، شهریار بدی که بدانیش بدوجدان، بدخرد، بدمنش و گمراه و خودکامه و لذت جوست و بر اساس آموزه‌های دینی دیویسنایی به قربانی کردن وحشیانه گاو و نوشیدن شراب می‌پردازد.

زرتشت مشروعیت چنین فرمانرواهایی را نمی‌پذیرد و به نفی آموزه‌های دینی آنها

می‌پردازد که مشروعیت فرمانروایان بدان‌ها بوده است؛ بنا بر این در شهرداری بد نیز مشروعیت به نظام دینی بوده است. حاکمان خود روحانی بوده‌اند-کوی‌ها، کرپان‌ها و گره‌م - و رفتارهای سیاسی‌شان از دستورالعمل‌های دینی برمی‌خاسته است، عامل به شریعت بوده‌اند و در وجه سلبی، رسالت دینی مقابله و ستیز با زرتشت و مزدا و اشا را داشته‌اند. زرتشت با برشمردن بدی‌ها و شرارت‌های آنان (خشم، ستم، بی‌داد، خونریزی و تخریب و...) فرمانروایی را از منظری هستی‌شناسانه (خیر و شر) و متافیزیکی به دو گونه نیک و بد تقسیم می‌کند، البته هستی‌شناسی اخلاقی‌ای که در راستای آبادانی است و در نتیجه آن جهان به سوی روشنایی خواهد رفت:

[بشود که] فرمانروایان خوب [هو خشتره hūxšaθra] و نیک کردار و دانشور [در پرتو] آرمیتی بر ما فرمان برانند.

مبادا که فرمانروایان بد [دژ خشتره] [برما] فرمان برانند.

باید برای [آبادانی] جهان کوشید و آن را به درستی نگاهبانی کرد و به سوی روشنایی برد (۴۸ بند ۵)

زرتشت از سکوی متافیزیکی و هنجارین به نقد و نفی شهرداری بد پرداخته و شهرداری نیک را فرمانروای جامعه می‌داند و پیشنهاد می‌دهد.

این دسته‌بندی البته ذیل دو اصل بنیادین خیر و شر، اشا دروغ که اساس جهان‌بینی دوگانه‌گرای ایرانی است، می‌باشد. همان‌گونه که در جهان هستی نیروهای خیر، اهورایی و اشا با نیروهای تباهی انگره‌مینو و دروغ در ستیزند، در جامعه انسانی نیز شهرداری بد و نیک در برابر هم قرار می‌گیرند.

مبنای سنجش زرتشت نسبت شهرداری با اشا (یا آموزه‌های زندگی‌بخش وی) است. اگر شهرداری بر طبق قانون اشا رفتار کند، شهرداری نیک است، شهرداری که حافظ سامان اجتماع، آیین و عامل خیر و نیکی و سعادت و آبادانی است و اگر مطابق اشا عمل نماید و پیرو دروغ باشد، مایه شر و فساد و تباهی خواهد بود.

با توجه به حاکمیت هستی‌شناسی دینی - اخلاقی گاهان است که می‌بینیم شهرداری نیک کسی است که در ذیل هنجارهای آن به فرمانروایی می‌پردازد. او باید به ویژگی‌های درونی، اخلاقی و اجتماعی و سیاسی‌ای آراسته باشد که دین توصیه می‌کند. دینداری و دین‌یاری، نیک‌اخلاقی و نیک‌خردی و پاسداشت زندگی این جهانی - در تمامی شئون آن - و دین و دینداران از مهم‌ترین وظایف اوست.

او شهریاری را بر اساس قانون که در آن زمانه تنها منبع و مرجع و محدوده آن، جز دین و آموزه‌های دینی نیست و عمل به آن می‌سجد و شهریاران را به عمل به آن فرا می‌خواند. برجستگی این امر هنگامی روشن خواهد شد که محدودیت جنگ‌آوری، خشونت، خونریزی و خودکامگی بر شیوه فرمانروایی را در نظر بگیریم.

جدای از برخی نکات که در بررسی شهریاری و ارتباط با میدان معنایی و در همنشینی با واژه‌های دیگر گفته شد، می‌توان به واژه کانونی میدان یعنی خشتره و معنای آن در گاهان اشاره نمود. هر چند کاربرد این واژه در متن در مواردی در معنایی غیر سیاسی به کار رفته است، می‌توان در کاربرد آن در روابط قدرت (فرمانروا و فرمانبر) عناصری چون قدرت و زور، حاکمیت و فرمانروایی، قلمرو و سرزمین و همچنین فرمانروا و شهریار را مشاهده نمود. واژه خشتره قدرت و قلمرو (روستا - شهر و کشور) و شهریار را به‌تنهایی در خود جای داده است. تجمع این سه در یک واژه بسیار معنادار است. و تأمل پیرامون شهر و شهریار و نسبت این دو را می‌طلبید، نسبتی که پرداختن به آن چه بسا روشن‌کننده و برملا کننده غیبت مفهوم شهروند در فرهنگ، زبان و تاریخ ایران باشد.

خشتره جایگاه کلیدی و کانونی در فرهنگ سیاسی ایران باستان دارد. بدون در نظر گرفتن میدان معنایی و همچنین تحول معنایی آن در دوره‌های مختلف تاریخی - متنی باستان نمی‌توان به فهم و درک درستی از تاریخ سیاسی و اندیشه ایرانی پیرامون مکانیسم و متافیزیک قدرت دست یافت.

نکته فرجامین آنکه هرگونه تلاش برای فهم سیاست، اندیشه سیاسی، دستیابی به مبانی آن در ایران ناگزیر از خوانش دقیق و همراه رعایت توالی زمانی و تاریخی متون محوری سیاسی و دینی ایرانیان باستان است. در این چشم‌انداز بسا مسیری چنین را بتوان ترسیم نمود:

نخست توجه متون اوستایی کهن (گاهان و هفت‌ها) در این مرحله و سنجش با متون و دایی هند و ایرانی ضروری است. سپس توجه به فرمان‌های هخامنشی در قالب سنگ و گل‌نشته‌ها با زبان ایران باستان و خط میخی ضرورت می‌یابد. در این مرحله سنجش زبان و فرهنگ گاهانی و هند و ایرانی از سویی و زبان و فرهنگ سیاسی بین‌النهرینی از دیگر سوی اهمیت دارد.

خوانش کتیبه‌های اشکانی و برخی متون احتمالی این دوره باخط و زبان پهلوی مرحله بعدی ست. بررسی و سنجش تاثیر فرهنگ هلنی، فرهنگ سیاسی میراث هخامنشی و

اوستای کهن و هندوایرانی از جمله مهم‌ترین ملاحظاتی است که برزمینه کثرت‌گرایی سیاسی اشکانی می‌بایست در نظر گرفت. و در فرجامین دوره ایران باستان، متون سیاسی و دینی پهلوی ساسانی برزمینه نظریه ایرانشهری درخور پژوهیدن است. کتیبه‌ها، اندرزنامه‌ها، سیاست‌نامه‌ها و متون راست کیشانه موبدان درباری (نامه اردشیر بابکان، عهداردشیر، نامه تنسر و...) و اوستای نو مدون آنان و تفسیر دینی‌شان (زند اوستا) همه و همه متونی‌اند که باید مطالعه و فهم شوند.

به عبارت دیگر با در نظر گرفتن ریشه‌های هند و ایرانی و فرهنگ زرتشتی تحول‌یافته در سالیان و همچنین تحولات و رخداد‌های سیاسی و چالش‌های درون و برون تمدنی به-ویژه تاثیر فرهنگ سیاسی بین‌النهرین و میراث به جامانده آنان از زمان هخامنشیان می‌توان مفهوم سیاست و دگرگونی آن را فهمید.

یادداشت‌ها:

۱. گاهان، گاتاها یا گات‌ها به معنای سروده‌های موزون به همراه هفت‌ها کهن‌ترین بخش اوستاست. حجم اوستا کتاب مقدس زرتشتیان و ایرانیان باستان، طی سالیان و مقاطع تاریخی، کم شده است. به علل درون‌دینی (پاسداری انحصاری موبدان) و همچنین علل برون‌دینی (از قبیل حمله اسکندر و عرب‌ها) هم تنها یک چهارم از متن بازنوشته در زمان ساسانیان را در دست داریم. قدیمی‌ترین نسخه موجود و در دسترس، متعلق به قرن‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی است. اوستای باقیمانده این متن‌ها را در بردارد:

(۱) یسنا (پرستش و نیایش): شامل هفتاد و دو هات (به معنای فصل و از واژه اوستایی Haiti به معنای برش). گاهان یا اوستای کهن در یسنا جا دارد، یسن‌های بیست و هشت تا پنجاه و سه.

(۲) ویسپرد: به معنای نماز برای همه سروران، مرکب از بیست و چهار بخش (کرده).

(۳) خرده اوستا (اوستای کوچک): مجموعه‌ای از نمازهاست.

(۴) سیروزه: دعا‌های متعلق به ایزدان موکل بر سی روز ماه.

(۵) یشت‌ها: سروده‌های خطاب به ایزدان مهم است: شامل بیست و یک یشت.

(۶) وندیداد؛ به معنای قانون در هم شکستن دیوان، مرکب از بیست و دو فصل یا

فرگرد.

(۷) قطعات: شامل بیست و دو قطعه است

Kellens. Ionden-NewYork J. (۱۹۸۷) Avesta. Encyclopedia Iranica, III, PP. ۳۵-۴۴.

کلنز، پیشین، ص ۱۶۵-۱۷۳. تقسیم‌بندی و متن‌های برشمرده کلنز را که جزو آخرین تحقیقات در این زمینه است، برگزیدیم. پورداوود و دوستخواه نیز اوستا را فقط شامل یسنا، یشت‌ها، خرده اوستا و یسپرد و وندیداد می‌دانند، نک: اوستا، گزارش دوستخواه، ص ۱۶. گات‌ها، دو گزارش پورداوود، ص ۴۰۶.

گاهان که تا زمان ساسانیان بر طبق سنت شفاهی، سینه به سینه منتقل و سپس به نگارش در آمد، مجموعه‌ای از هفده سرود بلند خود زرتشت است که امتش آن را به‌طور کامل حفظ کرده‌اند. گاهان در اوستای کنونی در کتاب یسنا قرار دارد که شامل یسن‌های بیست و هشت تا پنجاه و سه است. در یک تقسیم‌بندی کلی سروده‌های زرتشت به پنج گاه تقسیم شده: اهنویتی‌گاه، اوشتویتی‌گاه، سپنت مینوگاه، و هوخسترگاه، و هیشتوایشت-گاه (اوستا، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۴۰)، به سبب اینکه در این تحقیق ترجمه دوستخواه از گاهان را متن اصلی قرار داده‌ایم، از تقسیم‌بندی گاهان بر طبق نظر او یاد شد، و گرنه تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز وجود دارد که مهم‌ترین آن تقسیم‌بندی کلنز است به این ترتیب: اهنودگاه، هپتنگ‌هایتی، هفت‌هات، اشتودگاه و هوخسترگاه و هیشتوایشت‌گاه (نک: کلنز، همان، ص ۱۶۶)

۲. اشا یکی از بسامدترین و کلیدی‌ترین واژه‌های موجود در گاهان است و ترجمه آن معرکه آرای گاهان پژوهان. مزداهوره در سرودهای زرتشت و در هستی مینوی دارای فروزه‌هایی است. هریک ازین فروزه‌ها نماینده نیروی مینوی مزدایی‌اند و خویشکاری خود را برعهده دارند. معروف‌ترین این فروزه‌ها هفت‌ها با نام امشاسپندان (نامیرایان مقدس و پاک)‌اند: وهومنه، اشا، خشتره، هئوروتات، امرتات و آرمیتی. این مینوهای مقدس در گیتی نیز نمایندگانی دارند: گاو، آتش، فلز، آب، گیاه و زمین. اشا ریشه در زبان هند و ایرانی و متون ودایی دارد و با واژه آرتا یا رتا (Ita) هم‌ریشه است. با وجود هم‌ریشگی اشا با رتا مشاهده می‌شود در متون گاهانی این واژه در موقعیتی هستی‌شناختی قرار می‌گیرد و دیگر همچون رتا تنها به معنای راستی و درستی و حقیقت شاعرانه نیست. محققان ترجمه‌هایی متعدد ازین واژه داشته‌اند: راستی و درستی و حقیقت و پارسایی و حقانیت و حقیقت بودن (بودگی). برخی دیگر به علت آگاهی ازدشواری ترجمه آن را ترجمه ناشده در نوشته‌های



خود به کار می‌برند. این واژه در همنشینی با اهورامزدا و دیگر فروزده‌های مینوی او و دریافت معنایی و همستاری با دروگ (به معنای آموزه‌های دیویسنایی یا دین پیش از زرتشت) معنا می‌یابد. اشا راهی است که حتی پیش روی دو مینوی آغازین هستی مینوی یعنی سپنتمینو و انگره‌مینوست، آموزه‌ای دینی است و نیز سامان کیهانی، اجتماعی، اخلاقی و آیین است. (بویس، ۱۳۸۲: ص ۳۰) ترجمه محمود عبادیان ای بسا در فهم این واژه راهگشا باشد. وی اشا را نظم و قانون از پیش تعیین و مقرر می‌داند، «سامان مقرر» که بر مبنای آموزه‌های دینی پیشین (زرتشت)، مناسبات آدمی، دام، کشتزار و جامعه را تنظیم می‌کند. (عبادیان، اشا در گاهان، فرهنگ ایران زمین، ج ۲۷)

۳) دوگانه‌انگاری هستی‌شناختی بنیاد جهان‌بینی زرتشت و به گونه کلی‌تر جهان‌بینی ایران باستان را تشکیل می‌دهد. دوگانه مینو و گیتی در بن هستی و دوگانه همستار (متضاد) مینوی شامل سپنتمینو (مینوی پاک و روشن و زندگی افزا) و انگره‌مینو (مینوی زشت و پلیدوتاریک و مخرب) اساس هستی‌گهانی است. در جهان‌بینی زرتشتی تمامی گیتی پاک و زندگی‌افزا و مقدس است. این هستی مینوی است که با تازش مینوی ناپاک، میرایی و گزند را به هستی مینوی سپنتمه و گیتی وارد می‌کند. همستارهای دوگانه هم هدایت‌گر مردمان برای گزینش راه راست و درست‌اند. نظام اخلاقی زرتشت بر همین دوگانه‌انگاری استوار است. دوگانه سپنتمه و انگره‌مینو خود نتیجه گزینش یکی از دو راه اشا و دروگ‌اند. در مقابل هر مینو و فروزه مزدایی یک مینوی دیویسنایی نیز آشکار می‌شود: اکه منه در برابر وهومنه؛ ترمیتی در برابر آرمیتی؛ هومت، هووخت، هوورشت (اندیشه و منش، گفتار و کردار نیک) در برابر دژ مت، دژ وخت، دژ ورشت، (اندیشه و منش، گفتار و کردار زشت و بد)؛ هوخرتو در برابر دژخرتو و هوخشتره در برابرش دژخشتره.

شاید بتوان گفت همستاری اشا/دروگ محوری‌ترین تقابل در جهان‌بینی گاهان است، همستاری‌ای که تمامی همستارهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. دروگ یا به خوانش امروزی دروغ یک راه و آموزه دینی پیش از زرتشت است، راهی که نظام اخلاقی جنگ و چپاول و آیین‌ها و مناسک خشونت‌آمیز را تداعی می‌کند. دروگ نظام ارزشی دیویسنایی و انگره‌مینویی یا اهریمنی ست. اگر اشا سامان و نظم مقرر در هستی و اجتماع و آیین باشد، پس آنگاه دروگ بی‌نظمی و نابسامانی در هستی و اجتماع و آیین است، دو راه دو آیین و دو نظام ارزشی که مردمان با گزینش هر یک اشاون یا دروگون نامیده می‌شوند. از آنجا که تقابل مزبور کلیدی‌ترین موضوع در فهم جهان‌گهانی و شهرپاری،

است ترسیم این رویارویی‌ای بسا یاری‌گر باشد:

دیوها	مزداهوره
دیویسنایی	خردیسنایی
دروگ	اشا
- آموزه‌های بد بر مبنای اکومنه - به وسیله آموزگاران بد - تباه‌کننده خود زندگی؛ دژ خرتو - خصلت تخریبی و کاهنده - نارندگی - خشم - چپاول و غارت تباه‌کنندگی جهان - رنج و ناراحتی - بی‌داد و ستم - از بین بردنده آموزه‌های اشا و در ستیز با آن	- آموزه‌های نیک بر مبنای وهومنه - به وسیله آموزگاران نیک (زرتشت و دیگر یاران) - خرد زندگی؛ وهوخرتو - متضمن کیفیت فزون‌بخشی - زندگی‌بخشی - مهر و دوستی - آبادانی و نوکنندگی جهان - شادی - داد - ناقض و نافی آموزه‌های دروگ و در ستیز با آن



۴. وهومنه از دیگر واژه‌های کلیدی گاهان است که به منش و اندیشه نیک ترجمه شده است. در مقابل آن که منه است به معنای منش و اندیشه و سرشت زشت و بد. این واژه در کنار اشا و دیگر فروزه‌های مینوی جزو امشاسپندان است. کلام اهورامزدا از طریق این فروزه به زرتشت الهام و به مردمان ابلاغ می‌شود. با وهومنه است که مردمان پارسا و شایسته به قرب خداوندی می‌رسند. در همین مقام است که شهریار آرمانی (خششره وئیریه *hūaθravaīriya*) به واسطه در پیوند وهومنه با شهریار است که شهریار آرمانی (خششره وئیریه) رخ می‌دهد. (هات ۵۱، بند ۱۸) وهومنه هم یک فروزه و قدرت مزدایی است و هم نشان‌دهنده پارسایی و زهد بشری است. پارسایی و شایستگی براساس عمل به آموزه‌های دینی با خلوص درونی باعث تجلی و ظهور و هومنه که یک ویژگی انسانی است، خواهد شد. وهومنه تحولی انتزاعی در نسبت مردمان با خدا در جهان ایرانی است. پیش از زرتشت این قربانی‌های خونریزانه درپای خدایان بود که عامل برقراری رابطه می‌شد. ای بسا وهومنه- در کنار مفهوم هستی‌شناسی اخلاقی اشا و همچنین مزدایی اهورای یکتا - از بهترین نوآوری‌های زرتشت باشد.

۵. آرمیتی یا درست‌تر سپننه‌آرمیتی تنها فروزه از شش امشاسپند مزدایی است که مؤنث است. سپندارمذ و اسفند تغییر یافته همین واژه‌اند. معنای آن اخلاص و پاکی

فزون‌بخش و تجسم سرسپردگی به نیکی و عدالت است. زمین نماینده آفرینش گیتی‌ای آن است. از همین روست که فزون بخشی و زایش و آرامش و سرسپردگی با این فروزه مینوی حوزه سپنته پیوند خورده است.

۶. فرشوکرتی یا فراشوکرتی (frasho karati) در لغت هم به معنای نوسازی و هم درخشان کردن است و این مناسب معنای دینی است، چه در پایان، جهانی که احیا و ساخته می‌شود هم نو است و هم درخشان. (بویس، ۱۳۷۷ ص ۳۲۴) فرشوکرتی نشان دهنده پیروزی اهورامزدا و حکومت اوست. مرحله‌ای فرجامین که زرتشت همیشه و همواره آرزو کرده و زمان فرارسیدنش را از مزدا اهوره می‌پرسد. (هات ۴۴، بندهای ۱۴ و ۱۵) در پایان جهان و با پیروزی اشا بر دروغ فرا می‌رسد. (هات ۴۱ بند ۱)

منابع

- *اوستا*، گزارش جلیل دستخواه، ج ۱ و ۲، تهران: مروارید، ۱۳۷۴.
- ایزوتسو، توشیهیکو، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.
- بهرامی، احسان، *فرهنگ واژه‌های اوستا*، ج ۱، دفتر یکم، تهران: نشر بلخ، ۱۳۶۹.
- بویس، مری، *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: صفیعلی‌شاه، ۱۳۷۷.
- _____، *زرتشتیان: باورها و آداب دینی*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲.
- بی‌من، ویلیام، *زبان، منزلت و قدرت در ایران*، ترجمه رضا ذوقدار مقدم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- پورداوود، ابراهیم، *فرهنگ ایران باستان*، تهران: دانشگاه تهران: ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- _____، *یادداشت‌های گائاهان*، تهران: دانشگاه تهران: ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- سروش، عبدالکریم، *آیین شهریاری و دینداری*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۹.
- شعیری، حمیدرضا، *مبانی معنی‌شناسی نوین*، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
- صعب، حسن، *علم‌السیاسة*، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۵.
- صفوی، کورش، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: حوزه هنری دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- عبادیان، محمود، «گاو درگاهان»، *چیستا*، س ۲، ش ۲، مهر ۱۳۶۱.
- _____، *اشا درگاهان، فرهنگ ایران زمین*، ج ۲۷.
- عالیخانی، بابک، *بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی*، تهران: هرمس، ۱۳۷۹.
- فرهاد پور، مراد، *عقل افسرده*، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸.
- کلنز، ژان، *مقالاتی درباره زرتشت و دین زرتشتی*، ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی، تهران: فروزان روز، ۱۳۸۶.



- _____، *اوستا*، ترجمه عسکر بهرامی، نشریه معارف، دوره نوزدهم، ش ۲، مرداد-آبان ۱۳۸۱.
- گات‌ها، *دو گزارش از ابراهیم پورداوود*، تهران: اساطیر، ۱۳۷۸.
- _____، *ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب*، تهران: فروهر، ۱۳۵۱.
- *گائای زرتشت*، براساس گزارش پرداز اکتور شروو، ترجمه رضا مرادی غیاث آبادی، تهران: مؤلف، ۱۳۹۲.
- *گزیده سروده‌های ریگ ودا*، ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: نشر نقره، ۱۳۷۲.
- *گزیده سروده‌های ریگ ودا*، ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران: نشر نقره، ۱۳۷۲.
- گیمن، دوشن، *اورمزد و اهریمن*، ترجمه عباس باقری، تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۸.
- _____، *دین ایران باستان*، ترجمه رویا منجم، تهران: فکر روز، ۱۳۷۵.
- لوکوک، پی یر، *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: فکر روز، ۱۳۸۲.
- محسن افنان، سهیل، *پیدایش اصطلاحات فلسفی در عربی و فارسی*، ترجمه محمد فیروزکوهی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۸.
- مجتبایی، فتح الله، *شهر زیبای افلاطون و شاهمی آرمانی در ایران باستان*، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲.
- نیولی، گرادو، *زمان و زادگاه زرتشت*، ترجمه سید منصور سید سجادی، تهران: آگه، ۱۳۸۱.
- _____، *یشت‌ها*، گزارش ابراهیم پور داوود، ج ۱ و ۲، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۴۷.
- حقیقت، سیدصادق، *آشفتگی مفاهیم سیاسی در ایران معاصر، فصلنامه علوم سیاسی*، س ۶، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۲.
- Helmut humbach, *Die Gathas Des Zarathustra*, Heidelberg, Carl Winter, ۱۹۵۹.
- Insler, Stanly, *The Gathas of Zaratustra*, acta Iranica, Tehran and ۱۹۷۵, Liege.
- Kellens, Jean, *les texts vieil avestiques*, vol ۲, drludwig reichert verlag (pub), Wiesbaden, ۱۹۹۵.